

ساده‌انگاری پیچیدگی‌ها بر بستر شعار

22 خرداد 1401

نگاهی به فیلم «عنکبوت» به کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد

بهاره شبانکارثیان

فیلم سینمایی «عنکبوت» به کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد برداشتی شخصی است درباره یکی از جنجالی‌ترین پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰ که در مشهد اتفاق افتاده است. «**سعید حنایی**» قاتل سریالی پرونده جنایی بود که ۱۶ زن خیابانی را با روسری خفه کرده و به قتل می‌رساند و جسدشان را اطراف شهر رها می‌کرد. او بنا به اعتقادات سخت مذهبی‌اش ادعا می‌کرد که در این قتل‌ها می‌خواسته جامعه را از فساد و تباهی و فحشا نجات دهد. رسانه‌ها در همان سال از حنایی با عنوان «قاتل عنکبوتی» خبرهایی را مربوط به قتل زنان خیابانی منتشر می‌کردند.

اساساً نام قتل‌های زنجیره‌ای به دلیل تکرار در انگیزه قتل در پرونده جنایی قاتل درج می‌شود، اما در فیلم «عنکبوت» فیلمساز فقط به انگیزه قتل، آن‌هم به سطحی‌ترین شکل ممکن اشاره داشته و تلاش کرده بیشتر شخصیت قاتل را آدمی معمولی با زندگی معمولی نشان دهد که تا قبل از اینکه به همسرش تعرض شود مشکلی با زنان خیابانی نداشته اما پس از تعرض به همسرش ناگهان تصمیم می‌گیرد مردی را که به زنش تعرض کرده، پیدا کند و با او تسویه حساب شخصی کند، اما چون نمی‌تواند به خواسته‌اش برسد، زنان خیابانی را شناسایی می‌کند و آنها را به قتل می‌رساند.

این موارد که ذکر شد، یک تعریف کاملاً ساده از پرونده‌ای جنایی با قتل‌های زنجیره‌ای هولناک است که کارگردان برای ساختار فیلم «عنکبوت» انتخاب کرده است که فقط و فقط به تکرار قتل‌های زنجیره‌ای و انگیزه‌ای که باعث ایجاد این قتل‌ها در وجود سعید حنایی شده، می‌پردازد. حتی نشان دادن ریتم خطی از صحنه به قتل رساندن این زنان طوری روایت می‌شود که فعل قتل در فیلم برای مخاطب به یک عمل موجه تبدیل می‌شود که چون به همسرش تعرض شده است، پس حق دارد این زنان خیابانی را بکشد.

فیلم مستقیم و واضح شعار می‌دهد و می‌خواهد بگوید این همان سعید حنایی، قاتل زنجیره‌ای **زنان خیابانی** است. فیلم براساس پرونده‌ای جنایی ساخته شده است. پس باید با نگاهی جنایی هم به آن پرداخته شود.

در این فیلم قتل‌های سریالی فقط با استفاده از عنصر تکرار به تصویر کشیده شده‌اند. درست است که این قتل‌ها، قتل‌های سریالی بودند اما استفاده از ریتمی تکراری برای نشان دادن شان تعلیقی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. حالا بیا ببینیم به پرونده اصلی سعید حنایی نگاه کنیم که چه تفاوت فاحشی با روایت فیلم دارد.

نقطه آغاز پرونده جنایی سعید حنایی در واقعیت، این است که ماموران پلیس جنایی مشهد هر چند وقت یک‌بار جنازه زنانه را در نقاط مختلف شهر و دور از چشم مردم پیدا می‌کردند و در تحقیقات مشخص می‌شد برخی از آنها سابقه کیفری هم داشته‌اند. آنها به یک روش کشته می‌شدند و هشدار قاتل این بود که در کمین زنان خیابانی شهر است و این خود ماجرای اصلی اخبار حوادث کشور بود و به قدری توجه مردم را جلب کرده بود که حتی افرادی حاضر بودند برای کسب شهرت خود را به پلیس معرفی کنند و

قتل‌ها را به گردن بگیرند. مثل فردی که خود را «صیاد سیمرغ» معرفی کرده بود و بازداشت شد؛ اما وقتی تحت بازجویی قرار گرفت، معلوم شد برای شهرت بوده که قتل‌ها را گردن گرفته است. در این میان سعید حنایی حتی یک‌بار توسط پلیس دستگیر شده بود اما با رد گم کردن توانسته بود از دست پلیس خلاص شود. حنایی همواره بر سر صحنه قتل‌ها حاضر بود و حتی در حمل آن به نیروهای پلیس و آمبولانس کمک می‌کرد. راز این پرونده جنایی هنگامی برملا می‌شود که آخرین هدف قاتل، زنی به نام «مژگان» از دستش می‌گریزد و یک هفته بعد وقتی مژگان در طرح پلیس دستگیر می‌شود، از ماجرای سوءقصد به جانش به ماموران می‌گوید. به این ترتیب سعید حنایی دستگیر می‌شود. فیلم از کنار این نکات و اعترافات مژگان که می‌توانست سبیل گره‌افکنی در روایت جنایی اثر باشد، بی‌توجه عبور می‌کند. همچنین نکته دیگر اینکه با نگاهی به پرونده مربوط به سعید حنایی متوجه خواهیم شد که اکثر خانواده‌های زنانی که حنایی به قتل می‌رساند به خاطر فقر، هزینه کفن و دفن‌شان را هم نداشتند. فیلم به این موضوع هم به اندازه‌ای که شایسته بود، توجه نکرده است.

نکته مهم دیگر این است که شخصیت‌شناسی سعید حنایی در این فیلم، ابعاد پیچیده‌ای ندارد؛ کسانی که پرونده حنایی را مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که او چندین سال مشکل روحی و روانی داشته، زیرنظر پزشک بوده و دارو مصرف می‌کرده است. یک‌بار به خاطر درگیری در محل کار و شکستن شیشه اخراج شده بود و رفتارهای پرخاشگرانه‌اش به عادت‌های دیرینه تبدیل شده بود. این قاتل همچنین از بین بردن زنانی را که «ناپاک» هستند، رسالت خود عنوان کرده بود. این ابعاد به شخصیتی مانند او پیچیدگی‌هایی می‌دهد که «عنکبوت» توجه چندانی به آنها نداشته. فیلم با به تصویر کشیدن روایتی خطی و فاقد پیچیدگی‌های لازم از انگیزه و نحوه به قتل رسیدن مقتولین، صرفاً برداشتی سطحی و ساده‌انگارانه از ماجرا را به نمایش گذاشته است. کاش شخصیت قاتل تا زمان دستگیری در فیلم ظاهر نمی‌شد؛ آن وقت فیلمساز می‌توانست با تمرکز بر بخش‌هایی از روایت قاتل، او را با ابعادی نزدیک‌تر به شخصیت پیچیده‌اش به ما معرفی کند.

جنبه پیچیده دیگری که در فیلم ساده‌انگارانه به تصویر کشیده شده، پایان آن است. در پایان وقتی قاتل دستگیر می‌شود، اختلافی بین او و همسرش رخ می‌دهد و فیلم به پایان می‌رسد. در حالی که همسر سعید حنایی، هرگز او را فردی گناهکار نمی‌دانست و معتقد بود شوهرش نیت خیر داشته و نباید اعدام می‌شده است.